



میلاد جلیل‌زاده

روزنامه‌نگار

سوانح هوایی تا به حال بارها پدید آمده و در بسیاری از آنها افراد بیشتری جان

خود را از دست داده‌اند، اما شوک این اتفاق صبح شنبه وارد آمد؛ وقتی توسط

فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران اعلام شد که این واقعه بر اثر اصابت یک

موشک از پدافند خودی بوده است. او گفت اپراتور مربوطه، هواپیما را با موشک

کروز اشتباه گرفته بود و ۱۰ ثانیه برای تصمیم‌گیری فرصت داشت. این البته

پس از اعلام عذرخواهی آن فرمانده و جملاتی از این قبیل بود که «گردن من از

موباریک‌تر است» و «من تمام مسئولیت این اتفاق را می‌پذیرم.» حقیقتا شوک

بزرگی بود. در سالی هستیم که شدت و شتاب اتفاقات، از قدرت و توان هضم

جامعه بالاتر است. سال نوب‌یا یک سیل ویرانگر و حواشی متعدد آن آغاز شد و

پس از آن سیل اتفاقات گوناگون به راه افتاد؛ اتفاقاتی که نه تنها قابل پیش‌بینی

نبودند بلکه در تصور کسی هم ممکن نبود شکل بگیرند. حالا جامعه بی‌تاب و

عصبی است، افسرده شده و بدتر از همه اینها را می‌شود تلاش لیدرهای تمام

گروه‌های سیاسی و اجتماعی برای بهره‌بردن از تک‌تک چنین اتفاقاتی دانست.

اتفاقات مکرری که امسال رخ دادند، همگی از یک جنس نبودند؛ گاه‌یکی از

جناح‌های سیاسی داخل را زیر سوال می‌برد و گاه دیگری را و گاه کل کشور را در

برابر خارجی‌ها قرار می‌داد و گاه خارجی‌ها را زیر سوال می‌برد. منطق چیزی بود

که رفته‌رفته در این میان کمترین نقش را در واکنش‌ها و اظهارنظرها پیدا کرد.

دی‌ماه سال ۱۳۹۸، پر‌گره‌ترین فصل این اتفاقات بود. با‌تور سردار سلیمانی

توسط آمریکایی‌ها در خاک عراق، این وضعیت شروع شد و بحث هواپیمای

اوکراینی که با موشک پدافند سپاه سقوط کرد، به فاصله چند روز، نقطه اوج

دیگری پدید آورد. بین این دورخداد هم اتفاقات مکرر دیگری رخ داد؛ تشییع

جنازه میلیونی سردار سلیمانی در خوزستان، تهران و قم و البته وضعیت غمباری

که این مراسم در کرمان رقم زد و باعث شد ده‌ها نفر در ازدحام جمعیت جان شان

را از دست بدهند. هر واقعه‌ای رخ داد، باعث شد واکنش به‌خصوصی از سمت

عده‌ای از افراد و اهالی رسانه دیده‌شود. نکته‌مورد بحث در این مقال اما نقش

سلبریتی‌ها در هدایت جریان‌های اجتماعی است.

۹ سلبریتی‌ها و سوادِ بازگشت به سریر قدرت

سلبریتی‌ها در ۶ سال گذشته و با گسترش شبکه‌های اجتماعی در ایران، کم کم

از جایگاه طبیعی و سنتی تعریف‌شده برای هنرمندان در جامعه ایرانی عروج

کردند و نقش همه‌چیزدان‌ها و حتی رهبران چگونگی سبک زندگی در جامعه

به آنها داده شد. این با سیاست‌های دولتی که روی کار آمده بود، همخوانی

داشت. تمام شبکه‌های اجتماعی در ایران فیلتر شدند و تنها اینستاگرام، یعنی

نرم‌افزاری که تصویر محور است و سلبریتی‌ها یا اینفلوئنسرها را تبدیل به لیدر

می‌کند، بود که تحت هیچ شرایطی هیچ گزندی پیدا نکرد. هنوز توضیح داده

نشده که چرا مثلا نرم‌افزارهایی از قبیل لین، فیلتر شدند و اینستاگرام با اینکه

رسماً صفحه مقامات ایران را به‌عنوان تروریست می‌بست، باید باز می‌ماند. اما

تمام اینها باعث نشد سلبریتی‌ها بتوانند جایگاهی را که با دوپینگ به‌دست

آورده بودند، حفظ کنند. واقعیت این بود که این بحث جنبه طبقاتی هم

داشت. هواداران آثار این هنرمندان می‌توانستند عموم مردم کشور از تمام

طبقات و طبقات باشند اما پیروان فکری و دنبال‌کنندگان سبک زندگی ترویج

داده شده توسط آنها، به یک طبقه اجتماعی خاص محدود می‌شد. به این

طبقه تریبون‌های بیشتر و مجال فراخ‌تری برای سخن گفتن داده شده بود،

اما پس از سال ۱۳۹۶، این شکاف‌ها سر باز کرد و بحث بایکوت شده فاصله

طبقاتی در ایران، بر آفتاب افکنده شد. کم کم سلبریتی‌ها هم لباس شان به

فرهنگ

جرم؛ پول مشکوک

نگاهی به همه تناقض‌های مسعود کیمیایی



میخ‌این جریان گیر کرد و قضیه تا پدید آمدن یک جبهه نرفت عمومی نسبت

به آنها پیش رفت. سکوت و بازگشتن به جایگاه سنتی تعریف شده در جامعه

ایران برای هنرمندان، راهی بود که در درازمدت می‌توانست اعتبار این افراد

را تجدید کند اما آنها چنین نکردند و در حوادث گوناگون، تلاش‌شان به این

سمت رفت که ناگهان وسط معرکه‌ای جدید بپرند و پرچمداری جریان را کنند

که خودشان پدید نیاورده بودند. آرزوی بازگشت به میزانشن ورزشگاه ۱۲ هزار

نفری آزادی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶، از سر این جماعت دست‌بردار

نبود؛ جایی که یک هنرپیشه، میکروفون به‌دست وسط جمعیت قرار بگیرد و از

لحاظ شباهت به رهبران باشکوه انقلابی، نیازهای روحی‌اش را ارضا کند. اما

آن سبوسبکست و آن پیمانه ریخت. در روزگاری هستیم که هشتگ «سلبریتی

بیسواد» مشهورترین هشتگ همان شبکه‌های اجتماعی است که با دوپینگ

در اختیار سلبریتی‌ها قرار گرفت. اتفاقات آبان ماه، این گروه را به وسوسه

یک نقش آفرینی اجتماعی جدید انداخت و بیانیه موسوم به «بیانیه آبان‌ماه»

نتیجه آن بود. حتی عصبانی‌ترین تیپ‌های اجتماعی از اتفاقات آبان ۹۸ هم

صداقت این جماعت در صدور چنین بیانیه‌ای را باور نکردند. موازی با تمام

این جریانات، بحث ورود پول‌های مشکوک و آلوده به سینما و شبکه نمایش

خانگی ایران مطرح شد و حتی در دادگاه بانک سرمایه، یکی از فقره‌های آن که

مدت‌ها تکذیب و تمسخر می‌شد، به شکل سندی محکمه‌پسند درآمد. این

روی دیدگاه مردم نسبت به سلبریتی‌ها تأثیری بسیار منفی گذاشت و بعد از

«بیانیه آبان»، بحث معافیت مالیاتی سلبریتی‌ها تبدیل به یک موج خشمگین

اجتماعی شد. بالاخره دی‌ماه ۱۳۹۸ رسید و حوادث شوک‌آور و غیرقابل باور،

خوشه‌خوشه بر سر مردم ایران ریختند. این شد و آن شد، اما لیدرهای بیانیه

«فرهیختگان» انصراف تعدادی از هنرمندان در جشنواره‌های فجر را بررسی می‌کند

عکس یادگاری با مجسمه آزادی

راستای همدلی با مردم ایران انصراف داد. دبیر و داوران بخش گرافیک

شامل مهدی مهدیان، علی باقری و مهدی فاتحی و همچنین دبیر و

داوران بخش تصویرگری دوازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر

شامل مهشوش مشیری، علی هاشمی شهرکی، علی خدایی و پیمان

رحیمی‌زاده در همین راستا از حضور در این جشنواره اعلام انصراف

کردند. دبیر و داوران بخش سرمایه‌یک این جشنواره نیز شامل فراد فرجی،

مجید ضیائی، صادق باقری و هیرید همت‌آزاد از جمله انصراف‌دهندگان

از حضور در این جشنواره هستند. دبیر و داوران بخش مجسمه این-

رویداد شامل روح‌الله شمس‌ی‌زاده، هادی عرب‌نرمی، کامبیز صبری

و رضا قره‌باغی نیز از حضور در این جشنواره کناره‌گیری کردند. در

همین راستا لیلی گلستان، مدیر گالری گلستان نیز از حضور در

دوازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر انصراف داد. به نسبت

اهالی تئاتر، هنرمندان رشته تجسمی در میان خودشان و احتمالاً مردم

حنما سرشناس‌تر هستند. باید منتظر ماند و دید واکنش وزارت فرهنگ

و ارشاد به این انصراف‌ها چیست. قطعاً هنر تجسمی ایران مشحون

از چهره‌هایی است که می‌توانند در بزنگاه‌ها بمانند و کار کنند و با

بهانه‌های مختلف از مسئولیت شانه خالی نکنند.

۹ تئاتر و موسیقی

صابر ابر طراح و کارگردان «همان چهار دقیقه»، آرش دادگر کارگردان

نمایش «مکبث»، علیرضا کوشک‌جلالی، گروه اجرایی نمایش «آواز قوه» به

کارگردانی پریزاد سیف، گروه اجرایی نمایش «من» به کارگردانی سیاوش

پاکراه، امیراحمد قزوینی بازیگر نمایش «پروانه الجزایری»، علی صفری

کارگردان نمایش «کرونوس»، مزگان خالقی نویسنده و بازیگر نمایش

«بیوه سیاه، بیوه سفید»، امیر نجفی کارگردان و تمامی اعضای گروه

نمایش «مشق شب»، سجاد تایش کارگردان نمایش «در اتاق یاد می‌وزد»،

@farhikhtegandaily

۰۰۰۰

WWW.FDN.IR

نمادی از گذشته سینمای ایران مورد توجه است. اوپس از لغو بیانیه رخشان

بنی‌اعتماد، ویدئویی منتشر کرد و گفت: «من امسال فیلمی ساختم به‌نام

«خون شد» که در جشنواره فجر هست. من هیچ وقت اهل جشنواره نبودم

و سمت و سویم همیشه مردم هستند و نگاه می‌کنم که مردم روزگار سختی

را می‌گذرانند و روزی نیست که خبرهای بد نشنوم. دلم نمی‌خواهد فیلمم

در جشنواره فجر نشان داده‌شود، به‌دلیل تسلیتی که به این همه آدم دارم.

مردمی که مسافر بودند.» البته زمان چندانی از انتشار این ویدئو نگذشته بود

که جواد نوروزبیگی، تهیه‌کننده آخرین فیلم مسعود کیمیایی یعنی فیلم «خون

شد»، اعلام کرد: «طبق قوانین فقط تهیه‌کننده می‌تواند درباره خروج فیلم از

جشنواره تصمیم نهایی بگیرد و فرد دیگری از عوامل فیلم نمی‌تواند این کار را

انجام دهد، اما مشخصاً مانند کارگردان یا بازیگر و… می‌توانند به‌طور موردی،

انصراف و عدم حضور شخص خودشان را اعلام کنند و کنار بکشند.» به‌عبارتی

حالا فیلم خون شد، در فجر نمایش داده می‌شود ولی مسعود کیمیایی برای

کارگردانی داوری نمی‌شود.

ظاهر کیمیایی به این شکل خواهد توانست به هرچه می‌خواست برسد. او

اگرچه جزء ناکام‌ترین فیلمسازان جشنواره فجر در کسب جایزه بوده و این حتی

شامل دورانی که فیلم‌های بهتری می‌ساخت هم می‌شود، اما بدون استثنا

متقاضی حضور تک‌تک فیلم‌هایش در جشنواره فجر بوده است. اگر گفته

می‌شد جشنواره، اهل جایزه دادن به مسعود کیمیایی نیست، سخنی پذیرفتنی

بود اما اگر کیمیایی بگوید اهل جشنواره نیستم، هزار و یک دلیل برای رد این

ادعا وجود دارد که حتی همان اولی‌اش کافی است. برای او بهترین حالت

این است که هم فیلمش نمایش داده‌شود و هم در پروسه داوری قرار نگیرد تا

به کسی نیازد و بتواند ساخت اسطوره‌ای خود را حفظ کند. به‌علاوه و حالا

یک ژست اعتراضی هم پیدا کرده و رهبر انصراف‌ها و استغفاهای خرده‌پا در

بدنه هنری و رسانه‌ای ایران شده است. بسیار بعید است این تحرکات بتوانند

اعتبار از دست رفته را به جماعت سلبریتی‌ها بازگردانند اما اینکه مسعود

کیمیایی هم به سلک چنین جماعتی پیوسته و حرکاتی از این قبیل می‌کند،

برایش تاسف‌برانگیز است. هرچند تردیدی در اشتباه بودن حمله به هواپیمای

اوکراینی نیست و عصبانیت به‌وجودآمده در جامعه کاملاً منطقی است، اینکه

سلبریتی‌ها بتوانند با به‌دست گرفتن رهبری این جریان، مجدداً به جایگاه

سابق‌شان که از ۶ سال پیش تا دو سه سال پیش وجود داشت برگردند، امری

محال به نظر می‌رسد. بعد از واکنش‌ها به معافیت مالیاتی سلبریتی‌ها که در

پی بیانیه آبان ماه ایجاد شد و نشان داد اعتمادها به ژست‌های منتقدانه این

جریان چقدر است، مورد کیمیایی هم می‌تواند مثال روشنی از این جریان

در آینده شود. کیمیایی می‌گوید «طرف مردم ایستاده‌ام» در حالی که همین

فیلم را با سرمایه محمدصادق رنجکشان تولید کرده است و لابد برای انصراف

از همکاری با چنین سرمایه‌گذاری که حرف و حدیث‌های فراوانی درباره‌اش

مطرح شده؛ یا اسناد و ادله محکمه‌پسندی از پاک بودن منابع مالی پروژه‌اش

دارد که ندارد، یا تا وقتی دادگاه رسماً چیزی را ثابت نکرده باشد، حاضر نیست

از چنین اسپانسری صرف‌نظر کند. اگر مسعود کیمیایی اینقدر به دادگاه‌های

جمهوری اسلامی اعتقاد دارد، در موارد دیگری که اعتراض می‌کند هم باید

همین رویه پیش گرفته‌شود و اگر معتقد نیست، چرا استثنائاً در موردی که

منافش تأمین می‌شود، به چنین چیزی اعتقاد پیدا کرده است؟

آقای کیمیایی! مردم این تناقض‌ها را می‌بینند و باورت نمی‌کنند. مردم صرفاً

چند خبرنگار دست به سینه‌ای که مقابل شما لیخند خجول می‌زنند یا چند

سینمایی نویس در مجلات تخصصی سیاه و سفید نیستند. مردم کسانی که از

پس هزینه‌های کارگاه‌های بازیگری شما برآمده‌اند و در آنجا اسناد خطاب‌تان

می‌کنند هم نیستند. واژه مردم، مفهوم گسترده‌تری دارد و در این گستره، اقدام

شما یک ادعای خود‌بزرگ‌بینانه و خود‌فخرمان‌پندارانه تلقی خواهد شد؛ البته

اگر آنها اصلاً به خبر انصراف شما از فجر گوشه‌چشمی بیندازند و توجهی کنند.

مهدی شفیع‌ی‌زرگر نویسنده «همه فرزندان مکبث»، پرستو گلستانی، سه گروه نمایشی گروه‌های «آدیداس»، «جانی سکیکی» و «خدای جنگ» از مشهد، مانی جعفرزاده و محمدحسین معارف هنرمندانی هستند که پس از واقعه سرنگونی هواپیمای بوئینگ ۳۳۷ به‌دلیل اصابت موشک، از شرکت در سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر انصراف داده‌اند. همه این افراد همدردی با خانواده‌های داغدار را دلیل اصلی انصراف‌شان اعلام کرده‌اند. افراد و گروه‌ها در فعالیت با عدم فعالیت‌شان آزاد هستند، اما همچنان سوال اصلی اینجاست که این کار، چه کمکی در کاهش آلام خانواده‌های عزادار می‌کند؟ آیا این اقدامات سیاسی کردن هنر نیست؟ آیا مردم و جامعه از نبود آثار هنری آسیب نمی‌بینند؟ کیوان ساکت، نوازنده، موسیقیدان، آهنگساز و رهبر ارکستر دیگر هنرمندی بود که از حضور در رویدادهای هنری فجر انصراف داد.

کیوان ساکت در صفحه شخصی‌اش این‌گونه نوشت: «من به نشانه

همدلی با مردم داغدار و ستم‌دیده سرزمین‌ام، امسال در هیچ‌یک از

جشنواره‌های هنری فجر شرکت نخواهم داشت. نه به‌عنوان هنرمند

شرکت‌کننده، نه در مقام داور یا کارشناس مدعو و نه در نقش مخاطب

و بیننده هیچ‌یک از آثار.» لغو کنسرت علیرضا قربانی و اتفاقات مشابه

احتمالی در روزهای آینده را به انتظار می‌نشینیم تا درنهایت خروجی و

تأثیرات این‌گونه واکنش‌ها را شاهد باشیم. جشنواره‌ها برگزار می‌شوند

و روزها می‌آیند و می‌روند اما تمام اینهایی که انصراف داده‌اند در همین

کشور یاد گرفته‌اند و گاه آموزش داده‌اند.

از سرمایه همین کشور استفاده کرده‌اند تا خودشان تبدیل به سرمایه

شده‌اند. با امکانات همین سرزمین رشد کرده‌اند و روی دوش همین

مردم بلند شده‌اند. وقتی از همین جشنواره جایزه می‌گرفتند و گاه

ارتزاق می‌کردند جشنواره خوب بود و حالا دیگر خوب نیست. بگذریم،

چرخ بازیگر از این بازچه‌ها بسیار دارد…